

چه؟! ریکهای جوان

امروزه در کانون توجه ذهن‌های خلاق و عطشناک نوگرایی و نوجویی قرار گرفته است و تلاشهای فراوانی برای استفاده از قابلیت‌های گسترده و عمیق این قالب صورت می‌گیرد: غزل پیشرو، غزل دهه هفتاد، فرا غزل و... عناوینی است که بر برخی از این تلاش‌ها نهاده شده است.

کتاب چریکهای جوان که به کوشش یکی از این چریکهای عرصه شعر -- هادی خوانساری -- منتشر شده است می‌کوشد تا ضمن معرفی و تبیین تلاشهایی که برای نوآوری در عرصه غزل شده است با مقالاتی که از شمس لنگرودی، سیدعلی میربازل، حمیدرضا شکارسری، بزدان سلحشور و هادی خوانساری آمده است به نقد و تحلیل این تلاشها بپردازد. توجه صاحبزنانی چون شمس لنگرودی به این تلاشها مغتنم است و می‌تواند این چریکهای عطشناک نوگرایی را از برخی افراطهایی که گریبانگیر آنها شده و می‌شود مصون بدارد و آنها را در مسیری که به مدار تعادل نزدیکتر باشد قرار دهد اعلامیه کودتای خودکار چریک جوان، هادی خوانساری و یادداشت جناب شمس لنگرودی بر این مجموعه به روشنی بیانگر این واقعیت است که تا چه پایه حضور منتقدان و راهنمایانی چون شمس لنگرودی که زبان این نسل را خوب می‌فهمند در این عرصه ضرورت دارد. (مجله شعر)

جریانی رسمیت یافته

0

شمس لنگرودی

با پیدایش شعر نو تنها قالبی از شعر کهن که امکان ادامه حیات داشت، غزل بود چون غزل در ذات خود به فلسفه شعر (که خبر رسانی نیست) نزدیک بود. نخستین تغییر در غزل هم در شعر شاعران نوپردازی چون نادر نادرپور، فروغ فرخزاد، نصرت رحمانی و... دیده شد ولی شعر آنها هنوز انحرافی جدی از مسیر کهن نداشت. حرکت بعدی، در زمان افول شعر کهن، از اواخر دهه چهل، در غزل منوچهر نیستانی و بعدتر در غزلیات حسین منزوی، محمدعلی بهمنی، صادقی پدram، محمد ذکائی (هومن) دیده شد و ادامه داشت تا حادثه انقلاب که زیبایی‌شناسی سنتی بر تمام ارکان زندگی ما مسلط شد. کهن‌گرایان و سنتی‌سرایان در واقع برای مقابله با <مدرنیسم> به نمونه‌های هم‌تراز و همانند شعر نو در تاریخ رو کردند و آن شعرها را برآوردند که غزل هندی و در را#سشان <بیدل دهلوی> بود. بیدل‌گرایی، نه نمونه‌یی از نوگرایی، بلکه به عقب کشیدن مدرنیسم در سنت، همچون نظریه‌یی نو واره بود. ولی نتیجه این حرکت خوب بود و شاعران حوزه‌هایی را به ناگزیر به عرصه‌یی آورد که نتیجه‌اش همین غزل امروزی است. غزل امروز، بازتاب دهنده روح ملت‌بختی از نسل مقید امروز در قید چارچوب‌هایی ناگزیر است نام گذاری‌هایی چون غزل نیمایی، غزل سیبیده، غزل پست‌مدرن، غزل امروز و... کوششی است برای رسمیت بخشیدن به جریانی رسمیت یافته، چرا که غزل جدید، پاسخ به نیازی تاریخی است و تثبیت شده است و عمومی‌تر خواهد شد، در شعر تمام جهان هم (تا آنجا که من مطلعم) چنین رویکردی، با مناسبت‌هایی دیگر سابقه دارد. به طوری که انواعی از شعر کلاسیک با چنین تغییراتی (کم یا بیش) در شعر آمریکا نیز در حال رشد است. و من دوستدار اینگونه غزلم که سرشار از واژه‌ها و اشیاء و حرفها و ارزشها و پدیده‌های زندگی امروز است. اما برای من شرط این است که شاعر از آن طرف بام نیفتد و غزلش به دکه سمساری شباهت پیدا نکند که همه جور شیء در آن یافت می‌شود، بی‌آنکه به ساختاری زیبایی‌شناختی دست یابد. غزل برونگرای امروز، بخشی از وجود شعر نو است و امیدوارم که چنین کتابهایی (مجموعه حاضر) مقدمه‌یی بر تحلیلهای زیبایی‌شناختی تفصیلی بوده باشد.

اعلامیه کودتای خودکار

0

هادی خوانساری

رسالت شاعر در صف ایستادن نیست!

رسالت شاعر به هم زدن صف است

مطمئناً هر هنرمند بزرگ يك كودتاگر عليه سنتها است و اساس و پایه هنر بر ابداع و نوآوری شکل گرفته است. خواه این هنر بر علیه حکومت‌های ضد انسانی و استبدادی باشد خواه بر علیه سنت‌های هنری که معیارهای زیباشناختی‌شان با مفاهیم امروزی جوابگو نخواهد بود. که حتی در این میان به پیدایش جنبش‌های ضد هنری مثل دادا نیز بر می‌خوریم. در هر صورت وجود ناآرام و شورشگر شاعر همیشه و در همه جای جهان در حال اعتراض و اعتصاب بوده و یا بهتر بگوییم که شاعر يك کلمه معترضه است که این ناآرامیهای روح و قلم شاعران تا به حال قربانیان زیادی را به خود دیده است و این است که <لرد بایرون> در مبارزه با ضد جنگ در یونان کشته شد، فاشیست‌های اسپانیا جنگ را با ترور بزرگترین شاعر این سرزمین <فدریکو گارسسیالورکا> آغاز و هزار بار قصد جان <رافائل آلبرتی> را کردند که هر بار به گونه‌ای جان به در برد. من او را از هنگامیکه در صفوف مردم می‌جنگید می‌دیدم. او مردی است از جنوب که در آنجا قلبش آتش را از انگور و آواز را از امواج آموخت. آلبرتی اشعار حماسی می‌سرود و در سربازخانه‌ها و جبهه‌ها می‌خواند. او مبارزه چریکی شعر را ابداع کرد. جنگ شعر علیه جنگ، او آوازه‌هایی را ساخت که زیر تندر توپخانه‌ها بال و پر می‌گرفت. آوازه‌هایی که بعدها بر فراز کره زمین پرواز کرد. شاعری که به کمال نشان داد که شعر چگونه می‌تواند در لحظه‌ای که دنیا بر لبه پرتگاه وخامت بود سودمند باشد. شعر آلبرتی همیشه آواز می‌خواند البته سعی بر این نیست که به تاریخ بازگشته که در این صورت باید به تاریخ حماسه و.. نیز سطرهایی را اختصاص دهیم اما مگر می‌توانیم نام بزرگان قرن حاضر همانند پابلو نرودا، شاندر ریتوفی، ناظم حکمت،

یانیس ریتوس، و شاعران این سرزمین همچون فرخی یزدی، میرزاده عشقی، سیاوش کسرائی، خسرو گل سرخی و... را در ردیف شاعران شعر چریکی قرار ندهیم که من حتی ارنستو چه گوارا، نلسون ماندلا، امیلیا نوزاپاتا، لخ والسا و صفرخان و فیدل کاسترو، پاتریس لوممبو، سالوادور آلنده و دکتر چمران را هم چریک‌هایی می‌دانم که شاعر نیز بوده‌اند که همانا شعر آزادی است و آزادی خواه شاعر و به قول نزار قبانی شاعر عرب از سوی دیگر شاعری که شعر سطحی و بی‌مایه می‌گوید با کسی که به روی مردم اسلحه می‌کشد هیچ تفاوتی ندارد و اما این حمله حمله فرهنگی است و در حمایت کامل پلیس انجام می‌شود و اما رسالت شاعر مبارزه است و اسلحه‌اش خطی و صوتی است و چه آریک‌های جوان در پی آن هستند تابه واسطه حافظه تاریخی و هنری که در خون و روح این مردم جریان دارد همگام با جریان‌های امروزی به شاعرانگی و فرهنگ این خاک سطرهایی را بیافزایند. باشد که به آرمان‌های انسان مدارانه و زیبایی که دغدغه انسان در تمام طول تاریخ بوده نیز بیش از این نزدیک شده و انقلاب خود در متن و هنر را رفته رفته به دنیای بی‌واسطه‌تر انسان و آزادی سوق دهیم. به معنویت روح انسان. آری در این شبها سربازانی در گنجگاهم رژه می‌روند و این روزها بر سقف دالان‌های ذهنم مردها مردها پای می‌کوبند یعنی مرگ ترسیده از عشق! و بر این باورم که این روزها غزلسرای پیشرو بودن به سان یک عملیات انتحاری است که چه آریک غزلسرا کمربندی از تیان تی به خود ببندد و با ضامن کلمات خود را در هر جای ممکنه‌ای منفجر کند.

این روزها در بازرسی از کیف دستی هر چریک غزلسرا به چندین قبضه اسلحه خودکار! و نارنجک بر می‌خورید که ضامن کشیده زیر پای مخاطبان‌ش می‌فرستد و اما انگار در این اتاق، این جمهوری قرمز کوچک و این متن بی‌قرار که روح من و ماست کودتا شده است!

نه!

این ستاره در اتاق من چه کار می‌کند!

این پرده از کدام شیشه باد می‌وزد

بادبان کشتی‌اش به! پس... پس این پری در

یایی از... خدای من! ستاره راه می‌رود!

گریه می‌کند! نه! ماه از کدام روزنه

توی تنگ!؟ باغ‌های بابل از کجا؟ سید

های دختران پر از تمشک، این همه چریک

تانک در اتاق... مثل فیلم‌های مستند

خرسها شکار ماهی آمده‌اند، کوسه‌ها

اسکله و کشف چاه نفت... جنگ، جزر و مد

زلزله و خون، کم!... یک، یکی به من بگوید این

جا، چرا صدای من به هیچ کس نمی‌رسد

پس صدای این مسلسل از کدام سنگر است؟!؟

نیمه شب، صدای جیغ ترمز... چه قدر بد!

در اتاق او که مرکز جهان و... ماه خیس

روی بند رخت، راه خانه را چرا بلد

نیستی؟ در این اتاق کودتا شده است، پس

در اتاق این ستاره من چه کار می‌کند؟!؟

من در این ستاره پس...!!!

بله

بی شک هر انسان موفق یک مبارز و هر هنرمند یک کودتاگر و چریک است. چریکی که با ذهن خودکار و پویای خود در متن و... کودتا می‌کند. کودتای خودکار

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی